



جزء هشتم

تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

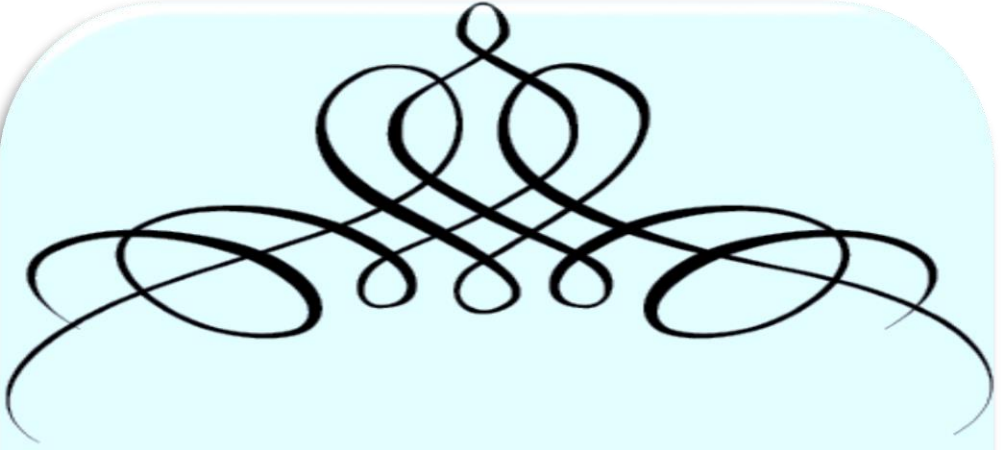
روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

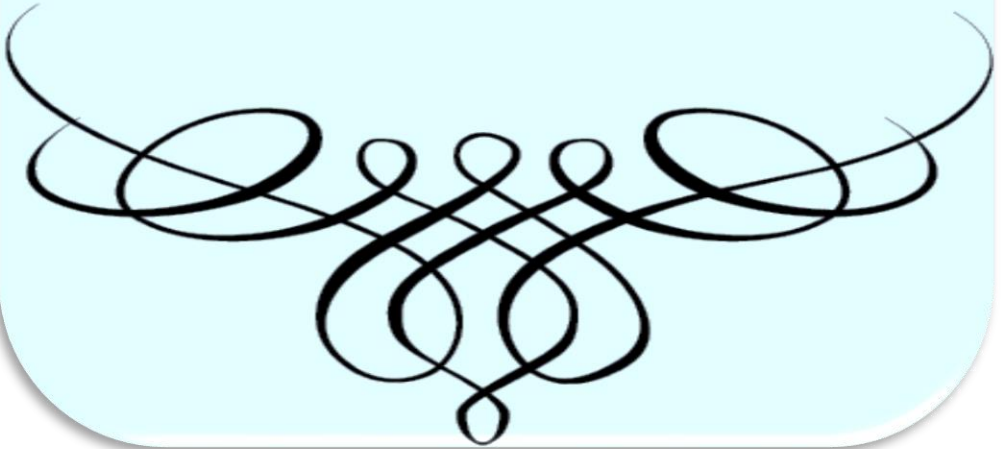
طرح ایران قوی

هفته پنجم



درس سیزدهم

سوره اعراف: آیات (۱۰ - ۱۵)



درس سیزدهم

سوره اعراف: آیات (۱۰ - ۱۵)

نکات مهم آیات:

۱. خدا انسان را روی زمین استقرار و منزلت بخشید باشد که به «مقام شاکران» نایل گردد؛
۲. پس از خلقت آدم^[۱]، همه ملائک به دستور خدا به وی سجده کردند، مگر ابلیس؛
۳. علت «سجده نکردن ابلیس برای آدم»، حسادت و سپس استکبارورزی او بود؛
۴. اولین «قیاس» کننده «ابلیس است که «برتری آتش بر خاک» را نتیجه گرفت؛ «برتری خودش را بر آدم»؛
۵. ابلیس به واسطه تکبری که ورزید، از مقام قرب الهی رانده شد؛
۶. ابلیس از خداوند طلب زنده ماندن تا قیامت می⁻کند؛ ولی خداوند، تا «قیامت» را رد و تا «وقت معلوم» را قبول می⁻کند؛
۷. ابلیس و شیاطین در دوران حکومت حضرت ولی عصر^[۲] نیز مشغول شیطنت هستند.



لغات درس سیزدهم

لَقَدْ:	قطعاً	فَاهْبُطْ:	پس فرو شو
مَكَّنَّا:	استقرار بخشیدیم، قدرت	مَا يَكُونُ:	نمی‌باشد
	عمل دادیم		
صَوَّرْنَا:	صورت‌گری کردیم	تَتَكَبَّرُ:	تکبر نمایی
اسْجُدُوا:	سجده کنید	صَاغِرِينَ:	خوارشدگان
لَمْ يَكُنْ:	نبود	أَنْظِرْنِي:	به من مهلت بده
مَا مَنَعَكَ:	چه چیزی تو را بازداشت؟	يَوْمَ يُبْعَثُونَ:	روزی که برانگیخته خواهند شد (روز قیامت)
أَلَّا تَسْجُدَ:	این که سجده نکنی	مُنْظَرِينَ:	مهلت یافتگان
طِينٍ:	گل		

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

ترجمه:

و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید.

تفسیر:

خدای متعال انسان را در زمین ساکن کرد و او را مکان و مکانت بخشید و به تصرف در ذخایر زمین توانمندش ساخت و برای استمرار حیات، از رزق مادی و معنوی بهره مند کرد. کسی جز خدا بر آفرینش این همه نعمت توانا نیست. البته نعمت‌ها خود هدف نیستند، بلکه وسیله‌هایی برای یادآوری منعم حقیقی می‌باشند تا بدین وسیله به «مقام شاکران» نایل گردند؛ ولی بیشتر انسان‌ها از کنار نعمت‌های الهی غافلانه می‌گذرند و به این هدف نمی‌رسند؛ پس شاکران اندک‌اند^۱ و همین شاکران اندک نیز قادر نیستند حق نعمت را به طور کامل به جا آورند:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

ترجمه:

و در حقیقت شما را خلق کردیم، سپس به صورت‌گیری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

تفسیر:

داستان آفرینش انسان و سرپیچی ابلیس از سجده برای آدم ع، با این آیه شروع می‌شود. خدای سبحان در ابتدا بدن انسان‌ها را در مراحل مختلفی آفرید و سپس به آن‌ها صورت بخشید؛ آن‌گاه به فرشتگان دستور داد برای آدم ع سجده کنند؛ همگان به سجده افتادند جز ابلیس.^۲ سؤال می‌کنیم که «سجده فرشتگان» به چه معناست؟ سجده آن‌ها عبارت است از «تواضع و احترام» در برابر مقام انسانیت، نه «سجده عبادت» و نه قبله بودن آدم ع.^۳ بنابراین ملائکه بر همه بنی آدم سجده کردند و برای تمام بشریت تواضع و خضوع نشان دادند و اگر حضرت آدم

تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۵۵.

تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۶۵.

همان، ص ۱۶۵.



قبله قرار گرفته، از جهت خصوصیت شخصی آدم نبود بلکه از این جهت بود که آن حضرت، نمونه کامل انسانیت شناخته شده است و گویا نماینده انسان‌ها بوده است.^۴

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (۱۲)

ترجمه:

فرمود: چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشی و او را از گل آفریدی.

تفسیر:

خدای سبحان با «استفهام توییخی» از شیطان پرسید که چه چیز تو را از سجده بر آدم ع باز داشت؟ و شیطان، گستاخانه در پاسخ گفت: من از او بهترم و هیچ کاملی بر ناقص سجده نمی‌کند! شیطان با این بیان، تلویحاً بیان می‌کند که آدم باید بر من سجده کند. او درحقیقت فاقد معیار ارزیابی صحیح بود؛ به همین دلیل در یک «قیاس باطل» مدعی شد که آتش از خاک برتر است و از حقیقت ملکوتی آدم ع غافل ماند؛ ابلیس در برابر آدم ع تکبر ورزیده، در واقع او در مقام استکبار بر خداوند بوده نه بر آدم ع؛ چرا که ابلیس زیر بار فرمان خداوند نرفت، درحالی که از خلافت آدم ع و خلقت ویژه او آگاه بود.^۵

قیاس ابلیس چه بود؟ ابلیس گفت: من از آتش خلق شده‌ام و آدم از خاک و آتش بر خاک برتری دارد، پس من بر آدم برتری دارم. ابلیس باید توجه می‌کرد به این که خاک، گرچه فرو دست است، اما امتیازات ویژه‌ای هم دارد، ضمن این که به امتیازات روحانی و معنوی آدم ع هم توجه نکرد.^۶

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (۱۳)

ترجمه:

فرمود: از آن [مقام] فرو شو! تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی، پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.

تفسیر:

پس از نافرمانی ابلیس در برابر خدای سبحان، فرمان رسید که از این مقام بیرون رو؛ چرا که بر اثر معصیت خود را خوار و زبون کردی.^۷ هبوط و سقوط ابلیس از آسمان یا بهشت نبود بلکه این هبوط معنوی بود؛ به این معنی که ابلیس باید مقام برتر از لحاظ قرب الهی و مصاحبت با فرشتگان را ترک کند. دلیل اصلی سجده نکردن ابلیس، «تکبر» بود که از استکبار در برابر خداوند برمی خاست نه صرف فخر فروشی بر آدم ع؛ زیرا تکبر بر آدم، گناهی است متعارف، اما استکبار در برابر خدا، «کفر» است. از این رو خدا به ابلیس خطاب کرد که منزلت بلند عبودیت و همنشینی با فرشتگان جای متکبران نیست. پس به فرمان الهی از آن مقام بلند رانده و رجیم و ملعون شد و به خواری و کوچکی گرفتار آمد؛ گرچه به ظاهر، عده‌ای همچون شیطان پرستان، او را بزرگ و عزیز می خوانند.^۸

حدیث: در حدیث نبوی آمده است: آن که تواضع کند خداوند او را رفیع گرداند و کسی که تکبر نماید خداوند او را ذلیل می کند.^۹

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (۱۴)

ترجمه:

گفت مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده .

تفسیر:

شیطان پس از رانده شدن، از خداوند خواست که او را تا روز رستاخیز زنده بدارد. اما چرا وی زنده ماندن طولانی را طلب کرد؟ خواسته هر کسی را که هم آوای اوست - در طول تاریخ زندگی انسان‌ها - به سوی خود جلب نماید. ابلیس برای توبه کردن، مهلت نخواست؛ چرا که برای توبه مهلت طولانی لازم نیست، اما برای شکار کردن مداوم نسل آدم، چنین مهلتی لازم بود. بدیهی است که شیطان در پناه این فرصت طلبی می توانست انتقام سختی را از آدم ع و فرزندان او بگیرد.^{۱۰}

با این حال بعید نیست که نگاهی هم به فضل و کرم الهی داشته باشد؛ چرا که او می دانست خدا بر اثر معصیت، فضل خود را از کسی دریغ نمی کند.^{۱۱}

مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۰.
تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۰۶.
روان جاوید، ج ۲، ص ۴۱۲.
تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۱۸.
مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۳.



قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾

ترجمه:

فرمود: تو از مهلت یافتگانی.

تفسیر:

خداوند به درخواست ابلیس پاسخ مثبت داده و با «اصل مهلت» موافقت می کند؛ اما چرا؟ ۱- تا مزدی باشد در این دنیا برای عبادت های طولانی وی؛ ۲- کیفر باشد تا باعث سقوط هر چه بیشتر او شود؛ ۳- خواست ابلیس در خواست دنیایی است و مشمول رحمت عام الهی می شود.^{۱۲}

خداوند تا چه زمانی چه ابلیس مهلت زنده ماندن داد؟

ابلیس تا روز رستاخیز مهلت خواست، اما خداوند آن را قبول نکرد که اگر قبول می کرد آنگاه او می توانست در «عالم برزخ» نیز به گمراه کردن انسان ها ادامه دهد؛ ولی چنین چیزی با نظام برزخی هماهنگ نبود.^{۱۳} در آیه سوره حجر: (الی یوم الوقت المعلوم = تا زمان معلوم)، پایان عمر ابلیس را «وقت معلوم» فرموده است که تا پایان عمر بشر بر روی زمین را شامل می شود.

شیطان در دوران حکومت حضرت ولی عصر عج :

شیطان در آن دوران نیز مشغول فریبکاری است و عده ای نیز به پیروی از او معصیت می کنند و حضرت نیز به دست یک انسان پلید به شهادت می رسد. از مجموعه آیات مرتبط با این موضوع چنین می فهمیم که گرچه حکومت دنیا در زمان حضرت، حکومت اسلامی است، اما همه مردم مسلمان نیستند و یهودیان و مسیحیان همچنان میانشان کینه و دشمنی هست تا قیامت کبری.^{۱۴}



۱۲. تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۱۳. همان، ص ۲۱۹.

۱۴. تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۲۲.

درس چهاردهم

سوره اعراف: آیات (۱۶ - ۲۱)

درس چهاردهم

سوره اعراف: آیات (۱۶ - ۲۱)

نکات مهم آیات:

ابلیس، با بی ادبی، گمراهی خود را به خدا نسبت می دهد؛
شیطان که مقام رفیعش را از دست داده، می گوید: بر سر راه مستقیم فرزندان آدم می نشینم تا گمراه شان کنم؛
کمینگاه های شیطان، چهار جهت انسان است؛ یعنی چپ، راست، جلو و پشت سر؛
یکی از اهداف شیطان در کمین نشینی، دور کردن مردم «از مقام شاكران» است؛
گستاخی شیطان باعث می شود که خداوند دستور اخراجش را با شدت بیشتر تکرار کند؛
بار دیگر شیطان زبان باز کرده و به خداوند می گوید: پیروانت را به گمراهی خواهم کشاند. خداوند نیز قاطعانه پاسخ می دهد: من هم جهنم را از تو و پیروانت پرخواهم ساخت؛
خداوند، آدم و حوا را در «بهشت برزخی» مستقر ساخت و خواست از همه درخت ها بخورند مگر فلان درخت معین؛
شیطان به منظور انتقام از آدم و حوا به وسوسه آنها پرداخت تا بلکه از بهشت بیرون شان کند؛
شیطان از آدم و حوا خواست تا از درخت ممنوع بخورند تا به صورت فرشته درآمده یا جاوید بمانند، و بر دروغ خویش «قسم با لفظ جلاله» هم یاد کرد.

لغات درس چهاردهم

اُغْوَيْتَنِي:	مرا به بیراهه افکندی اُسْكُن:	سکونت گیر
	(گمراهم کردی)	
لَا قُعْدَن:	حتماً خواهم نشست فَكَلَّا:	پس نخورید [شما دو نفر]
لَا تَيِّنَّهُمْ:	حتماً به سراغشان می روم حَيْثُ:	هرجا
خَلْفِهِمْ:	پشت سرشان شَتُمَا:	می خواهید (تمایل دارید)
أَيْمَانِهِمْ:	طرف راست شان لَا تَقْرَبَا:	نزدیک نشوید
شَمَائِلِهِمْ:	طرف چپ شان لِيُبْدِيَ:	تا پدیدار گرداند
تَجِدُ:	می یابی وُورِي:	پوشیده مانده بود
مَذْءُومًا:	نکوهیده سَوَّآتِهِمَا:	عورت های شان
مَذْخُورًا:	سرافکنده، رانده شده نَهَاكُمَا:	نهی کرد شما دو نفر را
تَبَعَكَ:	پیروی کند از تو مَلَكَيْنِ:	دو فرشته
لَا مَلَأَنَّ:	حتماً پرخواهم کرد خَالِدِينَ:	جاودانان

﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۱۶)

ترجمه:

گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.

تفسیر:

شیطان با بی ادبی، گمراهی خویش را به خدای متعال نسبت می دهد؛ البته چنین نسبتی از این جهت صحیح است که او گرفتار گمراهی و «اغوی کیفری» از سوی خدای سبحان شد، لیکن مقصّر خود شیطان است چون قبل از اغوی کیفری، خودش را از «هدایت عام» الهی محروم کرده بود. در هر صورت، خداوند نسبت به هیچ کس، «اغوی ابتدایی» ندارد.^{۱۵}

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ: شیطان در برابر «اغوی کیفری» خداوند دست به انتقام زده و بر سر راه کمین کرده و به راهزنی می پردازد. کسی که مردانه از دینش دفاع می کند، صاحب قیام است و در برابر دشمن می ایستد؛ ولی کسی که خائنه عمل می کند، صاحب قعود است و در کمین می نشیند تا دشمن را به دام اندازد بدون آن که خودش را نشان دهد.

توجه: به تعبیر ساده تر، مقصود شیطان از این که گمراهی اش را به خدا نسبت می دهد این است که چرا خداوند مرا از «رحمت و بهشت خودش» ناامید کرد.^{۱۶}

﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (۱۷)

﴿۱۷﴾

ترجمه:

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپ شان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

تفسیر:

شیطان پس از اغواگری و در کمین نشستن، اینک محل استقرار و چگونگی محاصره کردن انسان را تشریح می کند. او مدعی است که از پیش رو، پشت سر، طرف راست و چپ تلاش می کند تا در انسان ها نفوذ کند. البته در سمت بالا و پایین نیز تلاش می کند که در این آیه ذکر نشده است.



نکته مهم در این بحث این است که مراد از «جهات شش گانه»، جهات جغرافیایی نیست بلکه جهات فراطبیعی است؛ زیرا کمینگاه اغواگری شیطان، یعنی «صراط مستقیم»، مادی نیست، در نتیجه، حمله‌های وی نیز حسی و مادی نیست، هرچند ممکن است آثار مادی را به همراه داشته باشد.

مراد از جهات شش گانه چیست؟ از امام باقر ع روایت شده که: ۱- منظور از حمله پیش رو این است که آخرت را در نظرشان بی ارزش می‌کنم؛ ۲- منظور از حمله پشت سر این است که آن‌ها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می‌کنم تا اموال برای ورثه باقی بماند؛ ۳- مقصود از حمله سمت راست این است که در دین آن‌ها را فاسد می‌کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می‌دهم؛ ۴- مقصود از حمله سمت چپ این است که لذت‌ها و شهوات را بر دل‌های ایشان غالب می‌کنم؛ ۵^{۱۷}- منظور از جهت بالا، دعا (جلوگیری از راز و نیاز بندگان با خداست)؛ ۶- مقصود از جهت پایین، سجده (ممانعت از بندگی و عبادت پروردگار است).^{۱۸}

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ: شاکرین کسانی هستند که همواره مشغول شکرگزاری‌اند و نعمتی را بدون شکر رها نمی‌کنند.^{۱۹} هدف شیطان و نتیجه اغوای او دور ساختن بیشتر مردم از مقام شکراست؛ البته شاکران مطلق که همان مخلصان هستند از تیررس در امان‌اند.^{۲۰}

﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ۱۸

ترجمه: فرمود: نکوهیده و رانده از آن [مقام] بیرون شو، که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند جهنم را از همه شما پر خواهم کرد.

تفسیر:

سرکشی دوباره شیطان در برابر خدای متعال سبب شد که خدا فرمان هبوط و خروج را برای بار سوم تکرار و او را نکوهش کند و از جایگاه بلند خویش براند.^{۲۱}

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ: پس از سخنان قاطعانه شیطان درباره اغواگری بنی آدم، خدا نیز با قاطعیت و تأکید، او و پیروانش را به دوزخ تهدید کرد که آن را از آنان بخواهد کرد. پر شدن دوزخ از شیطان و پیروانش سبب کمبود جا و فشار برای آن‌هاست که خود عذابی دو چندان است.^{۲۲}

. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۶۵.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۳۷.
. المیزان، ج ۸، ص ۳۷.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۳۷.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۴۹.
. تسنیم، ج ۲۸، ص ۴۱۴.



لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ : انذار خدا همگانی است، هر چند برخی از مردم نجات می‌یابند، چون از شیطان پیروی نمی‌کنند، با این حال از کلمه (منکم) استفاده می‌شود که خدا جهنم را از همه پیروان شیطان پر نمی‌کند و تنها برخی از آن‌ها را وارد دوزخ می‌کند و این حاکی از منت و رحمت واسعه الهی است.^{۲۳}

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾

ترجمه: وای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید و [لی] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.

تفسیر:

خدای سبحان پس از آن که ابلیس را از مقامش هبوط داد به آدم و همسرش فرمان داد که در بهشت سکونت کنند: جایگاهی جز در زمین که هم برخی ویژگی‌های باغ‌های دنیا را داشت و هم از بعضی احکام بهشت آخرت برخوردار بود. خداوند مطلق تصرف را برای آنان مباح کرد، ولی از خوردن درخت معینی برحذر داشت؛ درختی که با توجه به برزخی بودنش، می‌توانست چندین میوه مادی و معنوی به بار آورد و کسی نمی‌توانست بی‌اذن الهی از آن بخورد و گرنه گرفتار «ظلم به نفس» و «محرومیت» می‌شد.^{۲۴}

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌های‌شان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.

تفسیر:



شیطان که رانده شده درگاه قرب الهی بود، تصمیم قاطع داشت تا از آدم و فرزندانش انتقام بگیرد. پس اندیشه کرد و دانست که خوردن از درخت ممنوع، باعث رانده شدن از بهشت می‌شود،^{۲۵} بنابراین با قیافه‌ای خیرخواهانه و در لباس یک دوست، تصمیم به وسوسه آدم و حوا گرفت.^{۲۶}

سرانجام، شیطان آن دو را وسوسه کرد که از میوه درخت ممنوع در بهشت برزخی بخورند. این وسوسه که متناسب با همان فضای برزخی بود، اثر کرد؛ زیرا آدم و حوا از میوه آن درخت خوردند و ناگهانی بدی‌های‌شان پدیدار گشت. این که می‌گویند شیطان با مخفی شدن در دهان مار به بهشت راه یافت و این که گفته شده شیطان از طریق حوا، آدم ع را فریب داد، سخن صحیحی نیست. در هر صورت، شیطان قصد داشت با فریب آدم ع، او را از «مقام خلافت» و «مسجد ملائکه بودن» پایین آورد. لازمه چنین اتفاقی بروز و ظهور زشتی از جانب آدم ع بود.^{۲۷}

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا ...: اما شیطان با چه بهانه و حيله‌ای دست به وسوسه زد؟ شیطان در مسیر وسوسه‌گری خود، دست به دروغگویی زد و نهی الهی را به رأی خود تفسیر کرد و گفت: به دو دلیل خداوند شما را از خوردن آن درخت منع کرده است: ۱- خواست فرشته نشوید.^{۲۸} ۲- خواست جاودانه نباشید.^{۲۹}

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

ترجمه:

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.

تفسیر:

شیطان پس از ادعای دروغینش به منظور اطمینان دهی دست به کار قسم می‌شود و با قسم‌های شدید و اکید به آن می‌گوید: من خیرخواه شما هستم و قصد فریب شما را ندارم.^{۳۰} حتی شیطان حاضر می‌شود قسم خود را با «لفظ جلالة الله» همراه کند.^{۳۱} شاید شیطان، هنگام پیشنهاد و سوگند، عبادت شش هزار ساله و پیشینه و تجربه خویش را با آدم و حوا در میان گذاشته است و آن دو هرگز باور نمی‌کردند کسی با این همه پیشینه، به ذات اقدس الهی به دروغ سوگند بخورد، گرچه متکبرانه از سجده برای آدم ع امتناع کرده باشد.^{۳۲}

نمونه، ج ۶، ص ۱۱۵.
مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۶۹.
تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۷۴.
المیزان، ج ۸، ص ۳۹.
تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۷۴.
المیزان، ج ۸، ص ۴۰.
روان جاوید، ج ۲، ص ۴۱۵.
تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۸۹.



اصولاً حضرت آدم ع و حوا ع با موضوعی به نام دروغ آشنا نبودند و باور نمی کردند که کسی برخلاف واقعیت و حقیقت سخن بگوید تا چه رسد که قَسَمی همراهش باشد و تا چه شود که این قسم همراه با لفظ جلاله بیان گردد.



درس پانزدهم

خلاصه درس‌های ۱ تا ۱۴

درس پانزدهم

خلاصه درس‌های ۱ تا ۱۴

از سوره انعام آیه ۱۱۱ تا سوره اعراف، آیه ۲۱

نکات مهم آیات:

در این درس، مروری کوتاه داریم به مفاهیم آیاتی که در درس‌های اول تا چهاردهم مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

سوره انعام

آیه ۱۱۱: این آیه شریفه که اولین آیه از جزء هشتم است به بهانه تراشی‌های مشرکان اشاره کرده، که می‌گفتند: اگر خدا معجزه‌های درخواستی ما را بیاورد، ایمان می‌آوریم. خدا می‌فرماید: اگر ملائکه بر آنها نازل شود و مردگان زنده شوند و با آنها صحبت کنند، باز هم ایمان نمی‌آورند.

آیات ۱۱۲ و ۱۱۳: خدا می‌فرماید: ما خودمان در برابر پیامبرانمان، دشمنانی از جن و انسان مقرر کردیم. این شیاطین که برای مؤمنان هم گماشته شده‌اند، آنان را به گناه و دوری از معاد فرا می‌خوانند.

آیات ۱۱۴ و ۱۱۵: پیامبر ص فقط خدا را شایسته داوری می‌داند، هم او که قرآن را برای هدایت انسان‌ها نازل کرده است و با نزول قرآن، کلام خود را تمام و کامل گردانید.

آیات ۱۱۶ و ۱۱۷: ای رسول ما! بیشتر مردم پیرو هوای نفس خود هستند پس مبادا گوش به حرف آنها دهی، چرا که از علم بهره‌ای ندارند، درحالی که خداوند می‌داند چه کسانی گمراه و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

آیات ۱۱۸، ۱۱۹: ای مسلمانان! از گوشت حیوانی که با نام خدا ذبح شده بخورید و مبادا فریب مشرکان را بخورید که شما رابه خوردن مردار فراخوانده و از خوردن حیوان ذبح شده باز می‌دارند.

آیه ۱۲۰: از گناه پرهیزید، چه آشکارا صورت گیرد و چه پنهانی و بدانید که گناهکاران مجازات می‌شوند.

آیه ۱۲۱: خوردن گوشت مردار ممنوع است و در این زمینه فریب مشرکان را نخورید.





آیه ۱۲۲: آیا انسانی که با ایمان زنده شده و صاحب نورالهی گشته با کافرانی که مرده محسوب می‌شوند و در تاریکی به سر می‌برند، مثل هم هستند؟!

آیه ۱۲۳: در هر دیاری، سردمدارانی را برای فریب کاری مقرر کردیم تا شما آزمایش شوید.

آیه ۱۲۴: برخی از مشرکان به هنگام نزول آیات می‌گفتند: تا زمانی که بر ما هم وحی نشود، ایمان نمی‌آوریم. آنان فکر می‌کردند نبوت بر اساس سن و سال و ثروت است، اما خدا خودش می‌داند چه کند.

آیات ۱۲۵ تا ۱۲۷: خداوند برای هدایت مردم به آن‌ها «شرح صدر» می‌دهد، چنانکه به گمراهان «تنگی سینه» می‌دهد تا گرفتار پلیدی شوند. این «سنت خدا» است. در این عالم و بر اساس همین سنت، به مؤمنان «خانه امن» و امان می‌دهیم.

آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰: این آیات اشاره دارد به همکاری شیاطین جنی و انسی برای فریب مردم در دنیا و این که چگونه برخی از آن‌ها بر بعضی دیگرشان تسلط و ولایت داشتند. آنگاه به وضعیت آنان در قیامت پرداخته که خدای خطای‌شان ساخته و می‌فرماید: مگر ما برای هدایت شما پیامبران را نفرستادیم؛ پس چرا به ضلالت و اضلال پرداختید؟ آنان در جواب، فقط خودشان را محکوم می‌کنند.

آیه ۱۳۱: خدا تا زمانی که با ارسال رسولان، حجت را تمام نکند، مردم گناهکار را عذاب نخواهد کرد.

آیه ۱۳۲: انسان‌ها و جن‌ها بر پایه اعمال‌شان صاحب درجات و درکات می‌گردند.

آیه ۱۳۳: علت «ظلم» کردن یا «نیاز» است یا «سنگدلی». خداوند، هم بی‌نیاز است و هم مهربان، پس دلیلی بر ظلم کردنش نیست، با این حال قادر است ظالمان را ببرد و گروه دیگری را جانشین‌شان سازد.

آیه ۱۳۴: خداوند در تحقق بخشیدن به «وعده‌هایش» تواناست و کسی نمی‌تواند جلوی تحقق اراده او را بگیرد.

آیه ۱۳۵: در این آیه خداوند به مشرکان و کافران می‌فرماید: اگر می‌توانید از همه امکانات‌تان برای گمراه کردن دیگران بهره بگیرید؛ پس سرانجام کارتان را خواهید دید. این آیه به نوعی «انذار» است؛ ولی اصولاً انذار شامل کسانی می‌شود که امیدی به هدایت‌شان باشد.

آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰: در این مجموعه از آیات به «اعتقادات باطل» و «بدعت‌های ناروا» از سوی مشرکان پرداخته است:



۱- محصولات دامی و کشاورزی خود را میان «بت‌ها» و «خدا» تقسیم می‌کردند و اگر با کمبود مواجه می‌شدند از سهم خدا مصرف می‌کردند و می‌گفتند: خدا احتیاجی ندارد.

۲- فرزندان خود را به منظور نزدیکی به بت‌ها، قربانی می‌کردند.

۳- برخی از محصولات کشاورزی و دامی را فقط برای متولیان بتکده حلال می‌دانستند و دیگران را از آن محروم می‌کردند.

۴- سوار شدن بر بعضی از حیوانات سواری را تحریم می‌کردند.

۵- حملی که از حیوانات متولد می‌شد، اگر زنده بود به زن‌ها نمی‌دادند، مگر این که مرده باشد.

این گونه اعمال، ریشه در «جهالت» و «سفاهت» آن‌ها داشت تا جایی که این اعمال را دستورات خدا می‌دانستند (به خدا افترا می‌بستند).

آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴: در این آیات، خداوند با مشرکان بدعت گزار گفتگوهایی دارد:

خدایی که خالق همه چیز است چرا باید سهم کوچک و ناپایداری به او برسد؟!

آیا تحریم‌های مدنظر شما از سوی خدا صورت گرفته است؟!

شما که به خدا افترا می‌بندید و خدا را دستوردهنده تحریم‌ها می‌خوانید، آیا دلیلی هم دارید؟ کمترین دلیل، «شهادت» است؛ آیا شما شاهد بودید که خدا چنین دستوراتی به انبیاء داده است؟!

در برخی از این آیات دستوراتی هم صادر شده است:

اهل انفاق باشید، ولی اسراف نکنید.

همه نعمت‌ها از آن خداست، پس بخورید و خدا را یاد کنید و نعمت‌ها را بر خود حرام نکنید.

از گام‌ها و دستورات شیطان پیروی نکنید.

آیه ۱۴۵: در این آیه به برخی از خوردنی‌های حلال و حرام تصریح کرده و علت تحریم‌ها را «فسق» و «رجس» بیان کرده است؛ البته هنگام اضطراب، تحریم برداشته می‌شود.

آیه ۱۴۶: خداوند برخی گوشت‌ها را بر یهودیان حرام کرد؛ به خاطر سرکشی‌شان.

آیه ۱۴۷: خداوند هم دارای «رحمت وسیع» است و هم «مجازاتگر» مجرمین است.

آیات ۱۴۸ و ۱۴۹: استدلال مشرکان این بود که اگر خدا می‌خواست، ما و همچنین نیاکانمان مشرک نمی‌شدیم. این درحالی است که نیاکانشان به سبب شرشان عذاب شدند. اگر خدا خواسته بود که مشرک باشند، پس چرا عذابشان کرده است؟! البته اگر خدا بخواهد می‌تواند همگان را هدایت کند؛ ولی این «جبر» است و خدایی که صاحب «حجت بالغه» است نیازی به جبر ندارد.

آیه ۱۵۰: خدا به مشرکان می‌گوید: چرا تحریم‌های ناروای خود را به من نسبت می‌دهید؟ آیا هنگام وحی به پیامبران شما شاهد بودید؟ آنگاه از رسول اکرم ص می‌خواهد که از هوای نفس آنها پیروی نکند.

آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳: در این آیات، به «ده فرمان الهی» اشاره شده که مطابق عقل و طبع آدمی است و مورد تأیید همه ادیان می‌باشد: ۱- عدم شرک به خدا؛ ۲- احسان به والدین؛ ۳- نکشتن فرزندان؛ ۴- دوری از فحشا و منکرات پنهان و آشکار؛ ۵- دوری از قتل نفس محترم؛ ۶- عدم دست درازی به مال یتیم؛ ۷- وفای به عهد در خرید و فروش‌ها؛ ۸- عدالت پیشگی در هنگام سخن گفتن؛ ۹- لزوم وفای به عهد به طور مطلق؛ ۱۰- تبعیت از صراط مستقیم و دوری از راه‌های انحرافی.

آیات ۱۵۴ و ۱۵۵: خدا، تورات را که مایه هدایت و رحمت بود به عنوان تمام کننده نعمت به موسی ع داد و در آخر، قرآن را که پر برکت است نازل کرد و از مردم خواست که از آن پیروی کنند.

آیات ۱۵۶ و ۱۵۷: این دو آیه به بهانه‌های مشرکان پاسخ داده و می‌فرماید: ما قرآن را نازل کردیم تا آنها نگویند: چرا بر یهود و نصاری کتاب آسمانی نازل شده، اما بر ما نازل نشده است. همچنین نگویند: اگر کتابی مناسب با زبان و فرهنگ ما نازل می‌شد ما از دیگر امت‌ها هدایت یافته‌تر می‌شدیم. در پایان می‌فرماید: با وجود نزول قرآن، از آن روی گردانند و عذاب الهی را به جان خریدند.

آیه ۱۵۸: مشرکان و تبهکاران برای ایمان آوردن، منتظر نزول ملائکه یا ظهور کيفر الهی یا آمدن رستاخیز هستند؛ درحالی که در چنین شرایطی، نه ایمان آوردن به سودشان است و نه اعمال صالح؛ زیرا کار از کار گذشته است.

آیه ۱۵۹: در این آیه خداوند پیامبرش را از همراهی با تفرقه افکنان در دین بر حذر می‌دارد.

آیه ۱۶۰: کسانی که موفق شوند کارهای نیک‌شان را ضایع نکرده و به قیامت برسانند، ده برابر پاداش می‌گیرند و کسانی که گناهان‌شان را بدون توبه رها کرده و به قیامت بیاورند، به همان اندازه کيفر می‌بینند.



آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳: اینک رسول خدا ص سخن می گوید: خداوند مرا به پیروی از آئین توحیدی ابراهیم ع که «صراط مستقیم» است فراخوانده و من هم پذیرفته‌ام و گواه آن این است که تمام عبادات و مراحل زندگی‌ام را برای رضای الهی انجام می‌دهم.

از این گذشته من در عالم ارواح (روز الست) اولین کسی بودم که به توحید الهی جواب مثبت دادم و «اولین مسلمان» هستم.

آیه ۱۶۴: این آیه تصریح می‌کند که هرگاه کاری، بارگناهش را خودش حمل می‌کند.

آیه ۱۶۵: با این که انسان‌ها مقام «خلیفه الهی» دارند، اما به واسطه اعمالشان، برخی بر برخی دیگر برتری دارند و همین اختلاف درجات، مایه امتحان آن‌ها است، تا اهل عذاب و اهل غفران الهی معلوم شوند.

سوره اعراف

آیه ۱: حروف مقطعه «المص» شاید اشاره به چهار صفت خداوند باشد: (أنا، الله، مقتدر، صادق).

آیه ۲: خدا «تنگی سینه» را از رسولش برداشته تا «انذار» و «تذکر» او ادامه یابد.

آیه ۳: خدا از بندگانش می‌خواهد که از او پیروی کنند نه از غیر او، گرچه «پند پذیران» اندک‌اند.

آیات ۴ و ۵: تعدادی از اقوام گنهکار گرفتار عذاب شدند در حالی که آسوده در خواب نیمروز یا شبانه آرمیده بودند؛ با این حال به گناهان خود اعتراف کردند؛ ولی افسوس که دیر شده بود.

آیات ۶ و ۷: در قیامت، همه مردم حتی انبیاء الهی مورد پرسش قرار می‌گیرند و خداوند ریز و درشت اعمال انسان‌ها را بیان می‌کند.

آیات ۸ و ۹: در قیامت، «حق» در یک کفه و «اعمال» را در کفه دیگر قرار می‌دهند؛ «سنگین اعمال‌ها» رستگار و «سبک اعمالان» دچار خسران و زیان می‌شوند که البته نتیجه ستم‌های‌شان است.

آیه ۱۰: خدا بر انسان‌ها منت نهاده آنان را در زمین مستقر کرد و وسایل زندگی را در اختیارات‌شان قرار داد؛ اما سپاسگزاران اندک‌اند.



آیات ۱۱ و ۱۲: از این آیه به بعد داستان آدم و حوا و ابلیس شروع می شود با این پیام که خداوند به فرشتگان فرمود: برای آدم سجده کنید؛ همگان سجده کردند غیر از ابلیس که مدعی بود چون از آتش خلق شده، پس برتر از آدم است که از خاک خلق شده است!

آیات ۱۳ تا ۱۵: خدا از ابلیس خواست که از درگاه قرب الهی اش فرود آید با خواری؛ چرا که گرفتار «تکبر» گردید. با این حال ابلیس از خدا خواست تا «روز قیامت» زنده بماند و خداوند هم تا «روز معلومی» اجازه داد.

آیات ۱۶ تا ۱۸: وقتی ابلیس خیالش راحت شد که تا آخر دنیا زنده است، با بی ادبی به خدای سبحان گفت: چون مرا گمراه کردی (یعنی مرا از درگاهت راندی)، من هم فرزندان آدم را از چهار جهت اصلی (چپ، راست، جلو، پشت سر) محاصره کرده و از «صراط مستقیم» تو گمراه شان می کنم. خدا نیز با قاطعیت جواب داد: جهنم را از تو و پیروانت پر خواهم کرد.

آیات ۱۹ تا ۲۱: اینک خداوند رو به آدم ع می کند و می فرماید: تو و همسرت به بهشت برزخی بروید و هرچه می خواهید بخورید، مگر از آن درخت معین. شیطان فرصت را برای انتقام از آدم ع مناسب دیده و به وسوسه آن دو پرداخت که از آن درخت ممنوعه بخورند و گفت: اگر بخورید یا «فرشته» می شوید یا «زندگی جاوید» خواهید یافت. البته شیطان در برابر آن ها قسم یاد کرد که حرفش راست و از روی خیر خواهی ا